

Investigating the Relationship between National Identity Tendency and Social Cohesion among Yasuj Citizens

Abstract

Social cohesion provides the foundation for my life, and its value is the organizational fruit, community necessities, and utilities. The purpose of this study is to investigate the relationship between national identity orientation and social cohesion among the citizens of Yasouj city. The purpose of this study is an applied study, in terms of breadth, micro scope, and a cross-sectional study. Research Method In this research, the survey method and data collection tool is a researcher-made questionnaire. The statistical population of this study is all persons over 18 years of age in Yasuj city which according to the latest statistics is about 110 thousand people and 376 of them are selected as sample size based on Cochran formula.

The results show that between the tendency towards national identity and all its dimensions, namely political identity (0.32), cultural identity (0.30), geographical identity (0.38), religious identity (0.33) and identity Historical (0.25) There is a positive, direct and significant relationship with social cohesion of Yasuj citizens. Therefore, all the research hypotheses are confirmed. Also the results of structural equation model (Smart PLS) show that national identity tendency has a moderate effect on social cohesion (0.45) and national identity variable (0.21) explains the variance of social cohesion variable. Slow.

Keywords: Social Cohesion, Tendency to National Identity, Religious Identity, Political Identity, Geographic Identity.

بررسی ارتباط بین گرایش به هویت ملی و همسازی اجتماعی در بین شهروندان شهر یاسوجگلناز قلی پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۶

منصور حقیقتیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱

رضا اسماعیلی^۳

چکیده

همسازی اجتماعی اساس زندگی مثبت اجتماعی را تشکیل داده و فقدان آن موجب بی‌سازمانی، فروریزی ساخت جامعه و ازهم‌پاشیدگی حیات اجتماعی می‌شود. پژوهش با هدف ارتباط بین گرایش به هویت ملی و همسازی اجتماعی در بین شهروندان شهر یاسوج به انجام رسیده است. روش تحقیق پیمایش، و ابزار جمع آوری داده‌ها پرسشنامه می‌باشد. جامعه آماری افراد ۱۸ سال به بالای شهر یاسوج است که تعداد آنها بر اساس آخرین آمار در حدود ۱۱۰ هزار نفر می‌باشد و ۳۷۶ نفر از آنان با استفاده از فرمول کوکران به عنوان حجم نمونه در نظر گرفته شده‌اند.

یافته‌ها حاکی از آن است که بین گرایش به هویت ملی و تمامی ابعاد آن یعنی هویت سیاسی (۰/۳۲)، هویت فرهنگی (۰/۳۰)، هویت جغرافیایی (۰/۳۸)، هویت دینی (۰/۳۳) و هویت تاریخی (۰/۲۵) با میزان همسازی اجتماعی شهروندان شهر یاسوج ارتباط مثبت و مستقیم و معنادار وجود دارد. نتایج بدست آمده از مدل معادله ساختاری (Smart PLS) نیز حاکی از آن است که گرایش به هویت ملی بر همسازی اجتماعی تأثیر متوسط داشته (۰/۴۵) و متغیر هویت ملی در مجموع (۰/۲۱) از واریانس متغیر همسازی اجتماعی را تبیین می‌کند. کلیدواژگان: همسازی اجتماعی، هویت ملی، هویت سیاسی، هویت جغرافیایی.

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.^۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. (نویسنده مسئول)^۳ استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

رشد اجتماعی مهمترین جنبه رشد وجودی هر شخصی است و یکی از معیارهای اصلی رشد اجتماعی هر کس سازگاری او با دیگران است. همسازی مانند رشد جسمی - عاطفی و عقلی یک کمیت پیوسته است و به تدریج به کمال می رسد و درطول زندگی به طور طبیعی و در بر خورد با تجربه حاصل می شود. همسازی اجتماعی از جمله موضوعاتی است که در بررسی های اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است (رجبی، ۱۴۰۰: ۳۳).

همسازی اجتماعی، یگانگی اجتماعی است که از کنش های افراد نتیجه می گردد و منظور از آن، اجماع افراد بر سر ارزش ها و اعتقادات مشترک است. نظم اجتماعی نسبتاً باثبات، بر نوعی وفاق اجتماعی استوار است و پیوستگی های عاطفی سازنده، بنیان پیش عقلانی همسازی اجتماعی، قواعد اجتماعی و حتی عقلانیت هستند. دورکیم درباره ضرورت طرح این مفهوم معتقد است که تکامل جامعه به میزان سازگاری اجتماعی و درجه آن بستگی دارد و بررسی این موضوع را نیز از وظایف سازگاری اجتماعی می داند. همسازی اجتماعی، وحدت جامعه را در پی دارد و هرچه نتیجه آن قوی تر باشد افراد را بیشتر به سوی هم متمایل می کند و بر میزان روابط متقابل اجتماعی می افزاید (غنی ظاهر و میرعبدی، ۱۳۹۷: ۱۴).

همسازی اجتماعی از جمله موضوعاتی است که در بررسی های اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است. همسازی، راه های دستیابی به آن، موانع تحقق آن (واگرایی)، عوامل فرسایش و نیز پیامدهایش، از دیرباز ذهن صاحبان اندیشه اجتماعی را به خود معطوف کرده است. جامعه شناسانی هم چون کنت، دورکیم، زیمل، پارتو، وبر، پارسونز، کوزر و دیگران در آثار خود درباره ابعاد مختلف مفهوم سازگاری اجتماعی به بحث پرداخته اند. همسازی به معنای توافق بر سر ارزش ها، هنجارهای اساسی و الگوهای رفتاری جامعه، مفهومی است که از گذشته تا امروز در جامعه شناسی نقش محوری داشته است. همسازی دلالت بر پیدایی، اتفاق نظر و توافق آشکار و یا نهان در یک گروه دارد؛ خواه این توافق درباب زمینه های اصلی حیات آن گروه باشد و یا در زمینه خواست اعضا، برای داشتن حیاتی مشترک. بیرو معتقد است. همسازی اجتماعی اساس زندگی مثبت اجتماعی را تشکیل داده و فقدان آن موجب بی سازمانی، فروریزی ساخت جامعه و از هم پاشیدگی حیات اجتماعی می شود (محبی و امیری، ۱۳۹۷: ۶۴).

تفاوت های موجود در اقوام مختلف لزوم توجه به سازش آنها را بیشتر می کند. همسازی اجتماعی یکی از موضوعات اساسی است که از دیرباز مورد توجه مطالعات جامعه شناختی بوده است. همسازی اجتماعی با مؤلفه هایی همچون همسازی ارزشی، همسازی عاطفی، همسازی در محیط زندگی و همسازی فراقومی گرچه موضوعی دیرینه است لکن با توجه به اهمیت استراتژیک آن، نه تنها اهمیت موضوعی خود را از دست نداده، بلکه با توجه به تحولات جهان معاصر بار دیگر لزوم توجه به آن بیشتر احساس می شود. همسازی امروزه به ویژه در میان اقوام مختلف دارای اهمیت شده است و باید بدان توجه بیشتر نمود و عوامل مرتبط با آن از جمله گرایش به هویت ملی را مورد بررسی قرار داد.

عامل تقویت همسازی اجتماعی در تعادل و هماهنگی میان ایده ها، باورها و ارزش های مشترک با محیط می بوده و این ارزش ها و هنجارهای مشترک به خودی خود نمی توانند اتحاد میان افراد جامعه را تأمین کنند، مگر این که محیط را با خود سازگار کنند و از عوامل مختلف تأثیر پذیرند. یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر همسازی اجتماعی گرایش های هویتی به خصوص گرایش به هویت ملی است.

هویت ملی در حکم نرم افزاری است که برای رسیدن به وفاق اجتماعی و انسجام عام از میان تمایز یافتگی های درون جامعه، ساخته و پرداخته شده است. هویت ملی در همه حوزه های فرهنگ، سیاست، اجتماع و حتی اقتصاد نقش تعیین کننده دارد و یکی از اساسی ترین اجزای تعریف هر فرد از خود است که نقش تعیین کننده ای در معادلات جهان معاصر دارد (افروغ، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۳) و هرچه همبستگی در میان ملتی بیشتر باشد، قدرت سیاسی و چانه زنی آن کشور در سطح ملی و فراملی بیشتر می شود. هویت ملی با بهره گیری از ظرفیت های نمادین زبان، دین، تاریخ و منافع مشترک، وفاق اجتماعی و همبستگی ملی را تقویت می کند و موجب آگاهی ملی و جهت دهی به زندگی اجتماعی می شود (زهیری، ۱۳۸۴: ۷۲)، همچنین زمینه ساز مشارکت مردم است (حیدری، ۱۳۸۳؛ به نقل از قادرزاده و قادرزاده، ۱۳۹۳: ۱۷۲) و تمامیت ارضی کشور را حفظ می کند و زمینه توسعه ملی می گردد (احمدی، ۱۳۸۶: ۹۰). بنابراین با توجه به توضیحات داده شده بررسی ارتباط بین گرایش به هویت ملی و همسازی اجتماعی مسئله ای مهم و قابل بررسی است.

این مسئله به ویژه در جاهایی که تنوع اقوام در آنجا بیشتر باشد و اقوام مختلفی در فضای جغرافیایی محدودی زندگی کنند مسئله مهم تری است. یکی از مناطقی که در سرزمین ایران دارای این خصوصیت است شهر یاسوج می باشد. اقوام و طوایف متعددی در شهر یاسوج زندگی می کنند که توجه به میزان همسازی آنها از لحاظ سیاسی و اجتماعی دارای اهمیت است. در شهر یاسوج به دلیل وجود ایلات و طوایف و همچنین لهجه های مختلف گرایش های هویتی نیز با چالش روبرو می شود. ایل دشمن زیاری، ایل چرام، ایل بویراحمد، ایل بهمئی، ایل باشت و بابوئی و ایل طیبی از جمله طوایف ساکن در شهر یاسوج هستند که به دلایل مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دچار مشکلاتی هستند و گاهی اوقات به نزاع های دسته جمعی می انجامد. لذا همسازی بین این طوایف می تواند بسیاری از مشکلات در این منطقه را کاهش دهد و به نوعی موجبات همزیستی مسالمت آمیز را فراهم آورد. لذا با توجه به توضیحات داده شده این پژوهش به دنبال بررسی این سؤال می باشد که آیا بین گرایش به هویت ملی و همسازی اجتماعی در بین شهروندان شهر یاسوج ارتباط وجود دارد؟

پیشینه تحقیق

تحقیقات داخلی

- فهیمی نژاد و دیگران (۱۳۹۹) پژوهشی را با عنوان «رابطه ی سبک های هویت با سازگاری در دانش آموزان دختر پایه ی دوازدهم مناطق ۱۹ گانه ی شهر تهران» به انجام رساندند. جامعه ی آماری شامل دانش آموزان دختر پایه ی دوازدهم مناطق ۱۹ گانه ی شهر تهران است که حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان ۳۸۰ نفر تعیین شد. نتایج آزمون نشان داد که از میان مؤلفه های سبک های هویت تعهد و سبک اطلاعاتی به ترتیب با سهم ۱۹ و ۶ درصد با سازگاری رابطه ی معنادار دارند.

- غنی ظاهر و میرعبدی (۱۳۹۷) پژوهشی را با عنوان «بررسی عوامل موثر بر همسازی اجتماعی دانشجویان» به انجام رساندند. روش این پژوهش اسنادی کتابخانه ای بود. همسازی اجتماعی در واقع به سازگاری و هماهنگ شدن فرد با محیطی که در آن زندگی می کند اشاره دارد. همچنین احترام قایل شدن برای عقاید افرادی که پیرامون وی زندگی می کنند در این راستا فرد باید به ایفای مثبت نقش های اجتماعی خویش بپردازد سعی کند به علایق و اندیشه های دیگران احترام بگذارد. در این راستا پیشنهادهای مطرح شد که عبارتند از اینکه اساتید دانشگاه باید سعی کنند دانشجویان اقشار و فرهنگ های مختلف را در یک گروه قرار دهند تا تعصبات و

پیشداوری از بین بروند و همسازی اجتماعی بیشتری بین دانشجویان به وجود آید همچنین اساتید در ضمن تدریس سعی کنند در برابر مواضع مختلف خود را بی طرف نشان داده و به عقاید همه دانشجویان احترام بگذارند و با ایجاد بحث های فکری و تعامل افراد با هم زمینه ی همسازی اجتماعی بیشتری را در میان آنان ایجاد کنند.

- محبی و امیری (۱۳۹۷) پژوهشی را با عنوان «مقایسه خودکار آمدی، بهزیستی روانشناختی و همسازی اجتماعی در بین زنان آسیب دیده و عادی» به انجام رساندند. نتایج نشان داد بین میزان خودکارآمدی در بین زنان آسیب دیده و عادی تفاوت وجود دارد و بین میزان بهزیستی روانشناختی و تمامی مولفه هایش در بین زنان آسیب دیده و عادی تفاوت وجود دارد و بین همسازی اجتماعی در بین زنان آسیب دیده و عادی تفاوت وجود دارد.

- ناظمی پور و دیگران (۱۳۹۵) پژوهشی را با عنوان «رابطه ی سبک های هویت با مولفه های سازگاری دانش آموزان: بررسی نقش واسطه ای تعهد» به انجام رساندند. نتایج تحقیق نشان می دهد، که ویژگی های شخصیتی در سطح خطای ۰/۰۵ با آرزوهای شغلی رابطه معنادار دارند. افزون بر این اثر مستقیم ویژگی های شخصیتی بر یادگیری فردی مثبت و معنادار می باشد. علاوه بر این اثر مستقیم یادگیری فردی بر آرزوهای شغلی معنادار است. همچنین اثر غیرمستقیم ویژگی های شخصیتی با میانجی گری یادگیری فردی بر آرزوهای شغلی مثبت و معنادار بود.

- عامری و سلمانیان (۱۳۹۵) پژوهشی را با عنوان «بررسی رابطه سبک های هویتی و هوش هیجانی با سازگاری اجتماعی دانش آموزان پسر پایه دوم دبیرستان شهرستان آبادان» به انجام رساندند. در این پژوهش، از روش نمونه گیری تصادفی ساده استفاده گردید. با استفاده از روش همبستگی پیرسون نتایج نشان داد که بین هوش هیجانی و سازگاری اجتماعی همبستگی وجود دارد. با توجه به تجزیه و تحلیل داده ها هوش هیجانی عامل نیرومندی در تعیین میزان نقش و اثر متغیر مستقل بر سازگاری اجتماعی دانش آموزان می باشد. بیش از ۵ درصد از تغییرات سازگاری اجتماعی مربوط به عامل هوش هیجانی است که نشان می دهد این افراد توانایی بالایی برای سازگاری با محیط و کسب موفقیت در زندگی دارند و خود را برای مقابله با مشکلات احتمالی تجهیز می کنند. افرادی که از هوش هیجانی بالایی برخوردار باشند بسیار راحت تر بر مشکلات و مسایلی که برای آنها پیش می آید فایق می شوند و در زندگی شخصی خود موفقترند.

- موفق و اعظم (۱۳۹۳) پژوهشی را با عنوان «رابطه بین هویت اجتماعی با سازگاری اجتماعی و پرخاشگری دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان سبزوار» به انجام رساندند. جامعه آماری تمامی دانش آموزان دختر و پسر سال دوم مقطع متوسطه نظری شهرستان سبزوار است که از طریق شیوه نمونه گیری چند مرحله ای، ۳۴۲ نفر (دختر و پسر) به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. نتایج نشان داد، بین هویت اجتماعی، خرده مقیاس های آن (خانوادگی، دینی، مذهبی) با سازگاری اجتماعی رابطه معنادار و بین هویت اجتماعی، خرده مقیاس های آن (خانوادگی، دینی، مذهبی) با پرخاشگری رابطه معکوس معنادار وجود دارد.

تحقیقات خارجی

- بالتر^۱ (۲۰۱۷) در بررسی ارتباط بین نگرش دینی، سازش یافتگی با محیط دانشگاه و خودپنداشت نشان داد که نگرش دینی با خودپنداشت رابطه مثبت دارد و به همسازی بیشتر دانشجویان منتهی می شود. همچنین

1. Boulter

دانشجویانی که خود را بیش از همه متدین می دانستند از دیگران سازش یافته تر بوده و عملکرد تحصیلی نسبتاً بهتری داشتند، توانایی های خود را در مسیر فعالیت های بارور به کار می انداختند، زندگی را دوست داشتند و بی آنکه نیاز به تلاش زیادی داشته باشند به حل مسائل خود نائل می شدند.

- شورتز، اورت و ورتینگتون^۱ (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «ارتباط مثبت بین دین بر مقابله و همسازی» خود به ارتباط مثبت بین دین بر مقابله و همسازی دانشجویان پی بردند.

- فلدمن^۲ (۲۰۱۲) با بررسی نقش جنس در ارتباط با همسازی نوجوانان و بزرگسالان به این نتیجه دست یافته که الگوهای ارتباطی در شیوه مقابله نوجوانان و سازش یافتگی بزرگسالان غالباً بر حسب جنس متفاوت است و همچنین مقابله با تنیدگی از طریق باورهای دینی با جنس افراد مرتبط است.

- ساندرز^۳ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «رابطه جنس با هویت و همسازی اجتماعی» نشان داد که دختران با نمره بالای هویت در مقابله موقعیت های بحرانی بویژه در موقعیت های پیشرفت، رفتار سازش یافته عملی و پسران رفتار سازش یافته ذهنی نشان می دهند. همچنین یافته ها نشان دادند که دختران نسبت به پسران دارای گرایش به هویت ملی بیشتری هستند و نسبت به باورهای هویتی خود احساس تعهد بیشتری دارند.

- استال و کوگ^۴ (۲۰۰۷) در مطالعه خود بین ۴۰ گروه کاری شامل ۲۵۹ نفر که هر گروه از افرادی با فرهنگ- های مختلف تشکیل شده بودند نشان دادند که چگونه تنوع فرهنگی بر همسازی بین اعضا و گروه‌ها موثر است. این پژوهشگر ثابت کرده است که هوش فرهنگی در این میان می تواند به عنوان یک متغیر تعدیل کننده باشد به نحوی که تنوع فرهنگی بیشتر اثر منفی بر همسازی بین اعضا می گذارد در حالی که هوش فرهنگی بالاتر می- تواند این اثر منفی را کاهش دهد (به نقل از ونگ و آنگ، ۵، ۲۰۰۷).

مبانی نظری

نظریه های همسازی

دورکیم^۵، معتقد است که نظم اجتماعی به خاطر یک توافق عمومی روی ماهیت ارزش ها و نهادها (حکومت، خانواده، مذهب) بین اعضای یک جامعه وجود دارد، این توافق از خصوصیات مختص جوامع فاقد خط است که مبتنی بر همبستگی مکانیکی است وحدت اجتماعی که از یک توافق ارزش و هنجاری، فشارهای قوی اجتماعی برای سازگاری و وابستگی به سنتها و خانواده ناشی می شود. دورکیم شاهد تحول اجتماعی بود که بوسیله انقلابات دموکراتیک و صنعتی آورده شد و سعی کرد که توصیف کند چگونه در جامعه پیچیده صنعتی نظم اجتماعی تحقق می یابد. او عقیده داشت در جامعه مدرن نظم اجتماعی مبتنی بر همبستگی ارگانیکی است. وحدت اجتماعی که مبتنی بر مجموعه ای از نقش های بسیار تخصصی است که اعضای یک جامعه را به همدیگر وابسته می کند. برای مثال مردم در جامعه صنعتی برای فرهم کردن کالاها و خدمات به هم وابسته هستند (کرایب، ۱۳۸۶: ۳۸۹).

1. Shortz & Everett & Worthington
2. Feldman
3. Saunders
4. Stal and Koug
5. Wong & Ang
6. Durkheim

پارسونز^۱ مدعی است که کنش اجتماعی دارای دو جنبه است، یعنی آنچه که فرد در صدد انجام آن است بستگی به دو جنبه دارد: یکی آنچه که فرد خود علاقمند به انجام آنست. دیگری آنچه که دیگران از او توقع دارند. پارسونز معتقد است که افراد برای اینکه به توافق برسند، باید مطابق با انتظارات یکدیگر عمل کنند. در اینصورت نه تنها رضایت فردی مورد نظر بدست می‌آید بلکه رضایت یکدیگر را نیز فراهم کرده اند (پور نجف، ۱۳۹۰: ۶۴).

از دیدگاه کنش متقابل نمادین روزنبرگ^۲ بین دو کنش متقابل وحدت و اختلاف ابهام وجود دارد، این ابهام از معنای دوگانه وحدت ناشی می‌شود. وحدت را با توجه به توافق و سازگاری کنش‌های متقابل افراد و اختلاف افراد و اختلاف را با توجه به ناهماهنگی‌ها و جدایی تعریف و تصور می‌کنیم، البته مجموع ترکیب‌های گروهی اشخاص، نیروها و شکل‌ها یعنی یکپارچگی نهایی گروه را وحدت می‌نامیم. یکپارچگی‌ای که به معنای دقیق کلمه مناسبات وحدت طلبانه و دوگانه را با هم شامل می‌شود، اگر به معنای دوگانه اختلاف توجه کنیم، این ابهام باز هم بیشتر می‌شود از آنجا که اختلاف خصلت منفی و ویرانگر بین دو فرد را آشکار می‌کند، به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که در کل گروه هم همین تاثیر را دارد، اما در واقع اگر امری در روابط دو نفر به تنهایی نقش منفی و ویرانگری داشته باشد در کل روابط این افراد ضرورتاً همین تاثیر را ندارد، زیرا اگر ستیزه را کنش‌های متقابلی در نظر بگیریم که تحت تاثیر آن نیستند، در این صورت ستیزه معنای بسیار متفاوتی پیدا می‌کند. عناصر منفی و دوگانه علاوه بر نقش ویرانگری که در برخی مناسبات ویژه دارد در این توصیف جامع ممکن است نقش کاملاً مثبتی ایفا کند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۲۰۸).

شوارتز^۳ بیان می‌کند که تعادل، تاثیر و تائر زمینه‌های بیولوژیکی و نفوذ اثرات خانوادگی در شناخت علت ناراحتی‌های کودکان و نوجوانان از جمله ناسازگاری آنان نقش اساسی دارد. به بیان دیگر پاره‌ای از ویژگی‌های شخصیتی مانند خلق و خوی فرد متأثر از عوامل ژنتیکی است و شیوه‌های برخورد و الگوهای خانوادگی یا در جهت این گرایش‌های کودکان یا در جهت مقابل آن یعنی عدم سازگاری با عوامل ارثی-ژنتیکی به تدریج شخصیت کودک و نوجوانان را شکل می‌دهد. به نظر شوارتز زمانی که والدین منطبق با زمینه‌های ارثی-ژنتیکی کودک عمل نکنند، کودک در معرض محیط‌های نامطلوب قرار می‌گیرد که به سهولت می‌تواند به ناراحتی‌های روانی گوناگون در او منجر شود (نوابی نژاد، ۱۳۹۰: ۵۰).

مک کیساک پیشنهاد می‌کند که این گونه کودکان احتمالاً والدین خود را به عنوان الگو برای همانند سازی قبول ندارند و آنان را طرد می‌کنند و احتمالاً به رفتارهای نمایشی بدون توجه و آگاهی به نتایج اعمالشان اقدام خواهند کرد. طرفداران این نظریه معتقدند که بخشی از تجارب اولیه کودک در خانواده زمینه‌های آلودگی او را برای رفتار ناسازگارانه فراهم می‌سازد. بدیهی است در صورتی که کودک در معرض نیروهای مشوق ناسازگاری در جامعه مثل اثرات گروه‌های همسن و سال ضد اجتماعی قرار گیرد، آمادگی بالقوه در او به فعل و به عمل در می‌آید (آقامحمدیان، ۱۳۸۷: ۷۲).

دلارد و میلر^۴ معتقدند که انسان سازگار به کسی اطلاق می‌شود که توانایی و قدرت پردازش صحیح اطلاعات را داراست و چون قادر به چنین کاری است، لذا یک نظام ارزشی واقع بینانه و مبتنی بر مشارکت در فعالیت

1. Parsons

2. Rosenberg

3. Schwartz

4. Delard and Miller

های جمعی را برای خود تنظیم می نمایند تا تحت تاثیر نوسانات روانی دردناک و اختلاف با دیگران دچار ایست نشود. این روند به او کمک می کند تا به احساس بهتری دست یابد. اما پردازش اطلاعات مبتنی بر این فرض است و طی آن برخی عملیات منحصر به فرد و مشخص روی اطلاعات ورودی انجام می گیرد. یک فرد سازگار باید در همه اجزاء و پردازش اطلاعات توان عمل به شیوه سالم را داشته باشد تا از خطاهای شناختی که پایه عدم مشارکت و اساس ناسازگاری است، مبرا بماند (عدالتی، ۱۳۸۶: ۵۲).

نظریه های گرایش به هویت ملی

دورکیم^۱ پس از تقسیم جوامع به ابتدایی ساده و صنعتی پیچیده موضوع پیدایش تقسیم کار و رواج تخصص و رشد هویت فردی را مطرح می نماید و در کنار این پدیده ها از پیدایش نوعی همبستگی که وی آن را همبستگی ارگانیکی در مقابل همبستگی مکانیکی یاد می کند. این نوع همبستگی در نظر وی موجب نوعی یگانگی اجتماعی ناشی از تفاوت پذیری است. وی در لابلای این نوع یگانگی به وجود آمده، به دنبال یک نوع وفاق اخلاقی است، وفاقی که فرد را نسبت به جامعه یا دولت وفادار سازد (علاقه‌بند، ۱۳۷۲: ۴۱؛ به نقل از صباغ و شالفروش شتربانی، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۳). لذا در چنین جامعه‌ای سطح هویت جمعی اعتلاء می یابد.

ماکس وبر^۲ در تیپولوژی جریان سلطه و اقتدار در طول تاریخ جوامع، پس از بیان ویژگی های دوره کاریزماتیک و سنتی و عقلانی و سازمان اجتماعی متناسب با آن، از سه نوع شخصیت اجتماعی: فره مند، فرهیخته و خبره یا متخصص که با سه نوع اقتدار موصوف قابل انطباق اند بحث می نماید. وی پس از مقایسه این دو جامعه به رشد عقلانیت ابزاری و کنش های عقلانی مبتنی بر ضوابط عام و اعتلای سطح هویت جمعی اشاره می کند. وبر ویژگی منحصر به فرد دنیای نوین را رشد فزاینده ی عقلانیت به خصوص عقلانیت ابزاری می داند که به تبع آن هویت ها نیز اعتلاء می یابند و از حالت سنتی و عاطفی به هویت های عقلایی تبدیل می شود (عبداللهی، ۱۳۷۵: ۱۲۳).

کاستلز^۳ معتقد است سلطه فناوری های نوین از یک سو زمینه یکسان سازی فرهنگی و یکپارچگی فرهنگی را فراهم ساخته و از سوی دیگر با آگاهی بخشی و تقویت خودآگاهی نسبت به هویت های فرو ملی، زمینه تقویت گرایش های گریز از مرکز را فراهم ساخته و هویت های ملی را با چالش های جدی مواجه ساخته است. کاستلز گسترش بنیاد گرایی دینی، ناسیونالیسم، هویت قومی و هویت سرزمینی را به مثابه مهمترین واکنش های خاص گرایانه به فرآیند جهانی شدن می داند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۵۷). می توان - به عقیده کاستلز - انتظار داشت که انواعی از عناصر خاص گرایی قومی و دینی با عناصری دیگر، با نسبت های متفاوت ترکیب شده و منجر به جنبش های اجتماعی نظم ستیز یا مقاومت های فرهنگی جماعت محور شوند. در واقع بخش عمده ای از خاص گرایی های فرهنگی ها را جنبش ها، ستیز های قومی و ناسیونالیستی تشکیل می دهند که البته انواع مختلفی داشته و در بیشتر موارد برای واکنش و دفاع برای حفظ و نگهداشت هویت، اصالت و سرزمینی معین باشد (عزیزی فر و آزادگان، ۱۳۹۹: ۳ - ۱). به نظر کاستلز که ساختن اجتماعی هویت همواره در بستر روابط قدرت صورت می پذیرد و بین سه صورت و منشأ هویت تمایز قائل می شود: هویت مشروعیت بخش، هویت مقاومت، هویت برنامه دار (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲). کاستلز بر این عقیده است که هویت مولد و مبنای معنا و

1. Emile Durkheim
2. Max Weber
3. Castells

تجربه برای انسان‌ها می‌باشد [...] واژه هویت چنانچه صحبتی از افراد باشد، عبارت از روند معناسازی بر پایه یک خصیصه فرهنگی یا مجموعه‌ی در هم تنیده‌ای از خصایص فرهنگی که بر سرچشمه‌های معنایی دیگر ترجیح داده می‌شوند. هویت سرچشمه معنا برای افراد است و توسط آن‌ها از دریچه فرایند فردیت دادن، ایجاد می‌گردد و نوعی سازگاری در بین مردم ایجاد می‌نماید (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲).

به نظر آنتونی گیدنز^۱ گاهی اوقات به منظور مشخص نمودن هویتی خاص، رفتار و کردار خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنیم و کارهایی به انجام می‌رسانیم که تحلیل آنها در آراء دیگر افراد، به آن صورتی که ما مایلیم باشد. در جهان جدید، این اعمال و کارها تحت تأثیر از فرهنگ محیطی است که در آن قرار می‌گیریم و لازم است که آماده باشیم که اعمال و کنش‌های خود را متناسب با فرهنگ محیطی سازگار کنیم (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۴). گیدنز در تحلیل خود از هویت ملی، به پدیده جهانی شدن می‌پردازد و معتقد است که وی جهانی شدن به اضمحلال فرهنگ‌های بومی و قومی نمی‌انجامد بلکه برعکس به دلیل کاهش قدرت دولت‌های ملی و کنترل آنها بر فرهنگ‌های محلی، هویت‌های فرهنگی محلی و بومی جدیدی شکل می‌گیرد (ایمان و کیدقان، ۱۳۸۲: ۸۷).

تاجفل^۲ هویت اجتماعی را شناخت شخص از احساس تعلق به گروهی خاص تعریف می‌نماید که در حین آن، فرد از جنبه‌های ارزشی و عاطفی حاصل می‌گردد. به بیان دیگر هویت اجتماعی احساس تعلق شخص به گروهی خاص می‌باشد و هویت کسی که نمایانگر نگرش‌های ویژه و مخصوص شخص است، تفاوت دارد وی عضویت گروهی و به تبع آن هویت اجتماعی را تشکیل شده از سه عنصر معرفی می‌نماید، عنصر شناختی (شناخت از این موضوع که فرد به یک گروه متعلق است)، عنصر ارزشی (تصوراتی در خصوص عواقب ارزشی مثبت یا منفی مشارکت و عضو شدن گروه‌ها) و عنصر احساسی (احساسات به گروه و اشخاصی که رابطه‌ای ویژه با آن گروه دارند). لذا هویت اجتماعی از نظر تاجفل جزئی از برداشت شخص درباره‌ی خویش بوده که از شناخت او به عضویت در گروه‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و اهمیت ارزشی و احساسی عضویت را نیز در برمی‌گیرد. وی نظریه مقوله‌بندی خویش را که مجموعه‌ای از این سه عنصر است، ساخته و پرداخته می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۲۶). در واقع «خویش» در برابر محیط زندگی و کنش‌شان داده و در یک موقعیت احتمال آن می‌رود که ملیت در درجه اول اهمیت باشد اما در موقعیت دیگر احتمال آن می‌رود که قومیت یا نژاد مورد توجه باشد یا در موقعیت دیگر دین نیز مطرح باشد. لذا واژه «خویش» از این هویت‌ها تشکیل شده و به صورت مداوم متناسب با وضعیت و موقعیت‌ها تغییر پیدا می‌کند (صباغ و شالفروش شتربانی، ۱۳۸۹: ۷۸-۷۷).

ریچارد جنکینز^۳ معتقد است آنچه یک گروه انسانی را هویت می‌بخشد شباهتی است که باعث تفاوت آنها از گروه‌های دیگر می‌شود. شباهت و تفاوت معنایی هستند که افراد آنها را می‌سازند. فرهنگ جوامع بشری فرایند تفاوت و شباهت را عینیت می‌بخشد. ابزارهای فرهنگی هویت‌ساز، باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در بین جوامع بشری می‌شوند. زبان، مذهب، پوشاک، علایق زیباشناختی، تفریحات و سرگرمی، ورزش، تغذیه و ... مواردی فرهنگی هستند که برای زندگی هر گروهی ایجاد معنا می‌کنند و باعث شباهت درون گروهی و تفاوت

1. Anthony Giddens

2. Tajfel

3. Richard Jenkins

از برون گروه می‌شود. براین اساس، یک گروه و یا حتی یک فرد می‌تواند در موقعیت‌های گوناگون هویت‌های متعددی برای خود بسازد و خود را بدان‌ها متعلق بدانند (جنکینز، ۱۳۹۱: ۸-۷).

چارچوب نظری پژوهش

در پژوهش حاضر از نظریه‌های متفاوتی استفاده شده است، اما از این میان تنها نظریه‌هایی که فرضیه‌ها از آن‌ها استخراج می‌گردند چارچوب نظری پژوهش را تشکیل می‌دهند.

جنکینز معتقد است که آگاهی به وجود خود و پی بردن به کیستی و هویت خود از خلال ارتباط با دیگر جوامع و مردمان دیگر بوجود می‌آید. بنابراین خودآگاهی درباره‌ی هویت اجتماعی یعنی این‌که معنای انسان بودن چیست، معنای انسان از نوع خاصی بودن چیست، فرد بودن به چه معنا است، و این‌که آیا آدمیان همان هستند که جلوه می‌کنند. معنای هویت‌های اجتماعی در شرایط جهانی و به قول فریدمن در پروسه‌ی جهانی دارای شباهت در عین تفاوت هستند. همه‌ی ما، تا اندازه‌ای، تحت یک نظام شکوفای جهانی اطلاعات تجارت و حمل و نقل سریع، زندگی می‌کنیم که در آن شباهت‌های جهانی به همان اندازه‌ی تفاوت‌های محلی واضح است، شباهت‌هایی که در نهایت پیوندهای اجتماعی بین افراد را افزایش می‌دهند و منجر به سازش بین افراد می‌گردد (جنکینز، ۱۳۹۱: ۳۴).

گیدنز در تحلیل خود از هویت ملی، به پدیده‌ی جهانی شدن می‌پردازد و معتقد است که جهانی شدن به اضمحلال فرهنگ‌های بومی و قومی نمی‌انجامد بلکه برعکس به دلیل کاهش قدرت دولت‌های ملی و کنترل آنها بر فرهنگ‌های محلی، هویت‌های فرهنگی محلی و بومی جدیدی شکل می‌گیرد. وی معتقد است که گاهی اوقات به منظور مشخص نمودن هویتی خاص، رفتار و کردار خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنیم و کارهایی به انجام می‌رسانیم که تحلیل آنها در آراء دیگر افراد، به آن صورتی که ما مایلیم باشد. در جهان جدید، این اعمال و کارها تحت تأثیر از فرهنگ محیطی است که در آن قرار می‌گیریم و لازم است که آماده باشیم که اعمال و کنش‌های خود را متناسب با فرهنگ محیطی سازگار کنیم (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۴۵-۱۴۴).

کاستلز بر این عقیده است که هویت مولد و مبنای معنا و تجربه برای انسان‌ها می‌باشد [...] واژه هویت چنانچه صحبتی از افراد باشد، عبارت از روند معناسازی بر پایه یک خصیصه فرهنگی یا مجموعه‌ی در هم تنیده‌ای از خصایص فرهنگی که بر سرچشمه‌های معنایی دیگر ترجیح داده می‌شوند. هویت سرچشمه معنا برای افراد است و توسط آن‌ها از دریچه فرایند فردیت دادن، ایجاد می‌گردد و نوعی سازگاری در بین مردم ایجاد می‌نماید (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲).

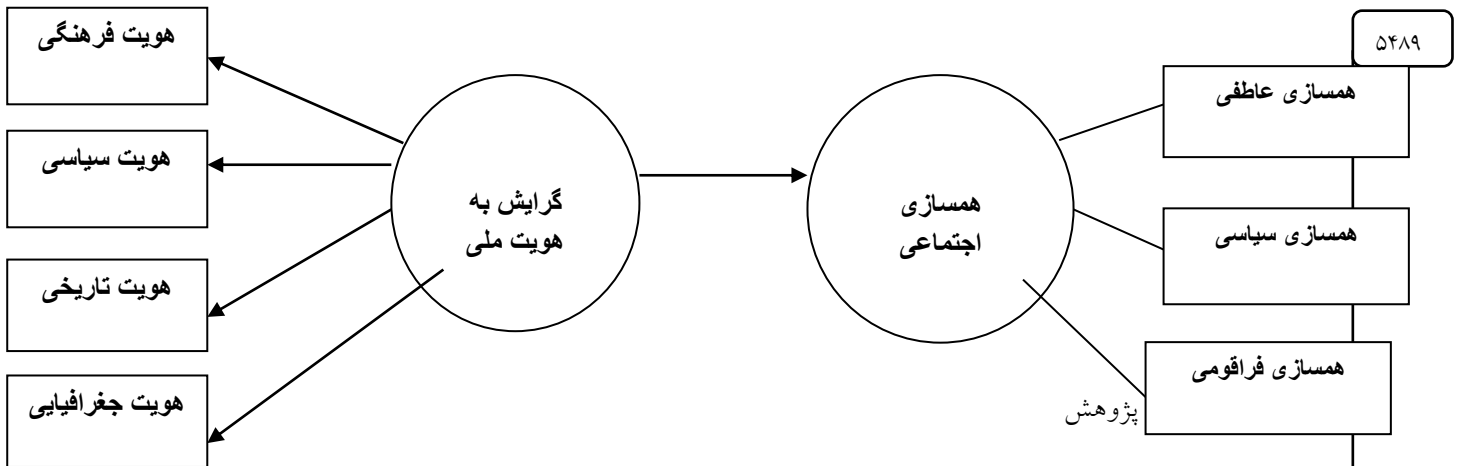
بنابراین از نظریه‌های جنکینز، گیدنز و کاستلز این فرضیه‌ها استخراج می‌گردد که:

- بین گرایش به هویت ملی و همسازی اجتماعی در بین شهروندان شهر یاسوج ارتباط وجود دارد.

همچنین با توجه به ابعاد مختلف گرایش به هویت ملی که در پژوهش‌های مختلف با ابعاد هویت دینی، سیاسی، فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی در نظر گرفته شده است، فرضیه‌های فرعی این پژوهش یعنی - بین هویت تاریخی، هویت سیاسی، هویت فرهنگی، هویت دینی و هویت جغرافیایی با همسازی اجتماعی ارتباط وجود دارد، استخراج می‌گردد.

هویت دینی

همسازی ارزشی



فرضیه های پژوهش

فرضیه اصلی

- بین گرایش به هویت ملی و همسازی اجتماعی ارتباط وجود دارد.

فرضیه های فرعی

- بین هویت دینی و همسازی اجتماعی ارتباط وجود دارد.

- بین هویت فرهنگی و همسازی اجتماعی ارتباط وجود دارد.

- بین هویت سیاسی و همسازی اجتماعی ارتباط وجود دارد.

- بین هویت تاریخی و همسازی اجتماعی ارتباط وجود دارد.

- بین هویت جغرافیایی و همسازی اجتماعی ارتباط وجود دارد.

۶- روش شناسی

این تحقیق با توجه به شکل داده های مورد تحلیل قرار گرفته، تحقیق کمی بوده و از جهت شیوه مواجهه با مسأله تحقیق و ورود به آن تحقیق میدانی محسوب می گردد و روش استفاده شده در این تحقیق پیمایش است. در این تحقیق به منظور گردآوری داده های لازم از ابزار پرسشنامه بهره برده شده است. قبل از شروع پژوهش، پرسشنامه اولیه مورد آزمون واقع شده و با بهره گیری از نتایج اخذ شده، نقص های فعلی رفع و پرسشنامه نهایی تدوین گردید.

جامعه آماری این تحقیق، کلیه افراد بالاتر از ۱۸ سال شهر یاسوج می باشد که تعداد آنها بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ در حدود ۱۱۰ هزار نفر می باشد. به منظور تبیین نظریات جامعه مورد بررسی از روش «نمونه گیری» استفاده شده که بر اساس فرمول کوکران تعدادی از اشخاص (۳۷۶ نفر) که نشان دهنده جامعه آماری هستند به عنوان نمونه انتخاب شده اند. همچنین شیوه نمونه گیری خوشه ای و تصادفی ساده در دو مرحله می باشد. بدین صورت که با استفاده از نمونه گیری خوشه ای تعدادی از محله های شهر یاسوج انتخاب و از هر محله به شیوه تصادفی نمونه نهایی استخراج شد. پس از جمع آوری داده ها تجزیه و تحلیل آن ها با بهره گیری از نرم افزار SPSS و PLS Smart انجام و در این راستا برای بررسی فرضیه ها، آزمون های آماری متناسب مورد استفاده قرار گرفت. در این راستا به منظور اطمینان از اعتبار لازم به مشاوره و بهره گیری از

نظرات اساتید و کارشناسان مجرب و همچنین از آزمون آلفای کرونباخ به منظور اندازه گیری پایایی پرسشنامه اقدام گردیده، که بر پایه ضریب آلفا میزان پایایی کلیه متغیرهای تحقیق بیشتر از ۰/۷ است.

جدول ۱. پایایی پرسشنامه نهایی بر اساس ضریب آلفای کرون باخ

متغیر	شاخص	ضریب آلفا
هویت ملی	بعد سیاسی هویت	۰/۸۲۴
	بعد دینی هویت	۰/۷۸۵
	بعد فرهنگی هویت	۰/۸۱۲
	بعد تاریخی هویت	۰/۸۰۶
	بعد جغرافیائی هویت	۰/۸۳۳
همسازی اجتماعی	همسازی ارزشی	۰/۸۲۵
	همسازی عاطفی	۰/۸۱۴
	همسازی سیاسی	۰/۷۱۲
	همسازی فراقومی	۰/۷۴۶

۱-۶- تعریف متغیرهای پژوهش

- هویت ملی

تعریف مفهومی: هویت ملی بازتولید و بازتفسیر دائمی ارزش ها، نهادها، خاطره ها، اسطوره ها و سنت هائی است که میراث متمایز ملت ها را تشکیل می دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو، میراث و یا عناصر فرهنگی امکان پذیر است (صادق زاده و منادی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

تعریف عملیاتی: در پژوهش حاضر هویت ملی با شاخص های هویت دینی، سیاسی، جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی مورد بررسی قرار گرفته شده است.

- همسازی اجتماعی

تعریف مفهومی: همسازی اجتماعی جریانی است که بوسیله آن روابط میان افراد، گروه ها و عناصر فرهنگی در وضع رضایت بخش برقرار باشد؛ به عبارت دیگر، روابط میان افراد و گروه ها به گونه ای برقرار شده باشد که رضایت متقابل آنها را فراهم سازد (دینگرا^۱ و همکاران، ۲۰۰۵: ۳۱۳).

تعریف عملیاتی: در این پژوهش همسازی اجتماعی با شاخص های همسازی ارزشی، همسازی عاطفی، همسازی در محیط زندگی و همسازی فراقومی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

نتایج و یافته ها

آمار توصیفی

- گرایش به هویت ملی

جدول شماره ۲. توزیع فراوانی بر اساس گرایش به هویت ملی

یافته‌های جدول و نمودار بالا نشان می‌دهد که در بین شاخص‌های همسازی اجتماعی، همسازی عاطفی دارای بیشترین میانگین (۳/۵۹) و همسازی سیاسی دارای کمترین میانگین (۳/۱۸) می‌باشد. همچنین میانگین همسازی ارزشی (۳/۴۲) و همسازی فراقومی (۳/۵۱) می‌باشد. وضعیت کلی همسازی اجتماعی حاکی از آن است که در تمامی شاخص‌ها، پاسخگویان اذعان داشته‌اند که همسازی اجتماعی در میان آنان بالاتر از حد متوسط (۳/۴۲) می‌باشد.

آمار استنباطی

آزمون کلموگروف - اسمیرنوف به منظور تعیین توزیع نرمال یا غیرنرمال داده‌ها به منظور بهره‌گیری از آزمون‌های پارامتریک، شرایطی مهیا می‌باشد که یکی از آنها عبارت است از: شرط توزیع نرمال داده‌ها.

جدول ۴. آزمون کلموگروف - اسمیرنوف

مقیاس‌ها	همسازی اجتماعی	هویت تاریخی	هویت فرهنگی	هویت سیاسی	هویت دینی	هویت جغرافیایی
تعداد	۳۷۶	۳۷۶	۳۷۶	۳۷۶	۳۷۶	۳۷۶
مقادیر کلموگروف - اسمیرنوف	۲/۰۵	۲/۵۱	۳/۲۴	۲/۴۱	۲/۷۶	۳/۰۱
سطح معناداری (دو دامنه)	۰/۱۲	۰/۱۶	۰/۲۹	۰/۰۷۷	۰/۰۵۶	۰/۰۸

یافته‌های جدول فوق نشان می‌دهد که سطح معناداری تمام متغیرها بالاتر از ۰/۰۵ بوده و بنابراین نمایانگر توزیع نرمال داده‌ها است. لذا با توجه به این وضعیت امکان استفاده از آزمون‌های پارامتریک وجود دارد.

آزمون فرضیه‌ها

- بین گرایش به هویت ملی در ابعاد مختلف (هویت تاریخی، هویت فرهنگی، هویت سیاسی، هویت دینی، هویت جغرافیایی) با همسازی اجتماعی شهروندان ارتباط وجود دارد. جهت بررسی و تحلیل فرضیه‌های اصلی و فرعی از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. یافته‌ها به شرح ذیل نشان می‌دهند که:

جدول ۵. میزان همبستگی بین متغیرهای تحقیق		
نام متغیر / شاخص‌ها	همسازی اجتماعی	
	ضریب همبستگی	سطح معناداری
گرایش به هویت ملی	بعد سیاسی هویت	۰/۳۲
	بعد فرهنگی هویت	۰/۳۰
	بعد جغرافیایی هویت	۰/۳۸
	بعد دینی هویت	۰/۳۳
	بعد تاریخی هویت	۰/۲۵
	گرایش به هویت ملی	۰/۳۳

یافته ها نشان می دهند که مابین میزان کل گرایش به هویت ملی و شاخص های آن با همسازی اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم و معنادار وجود دارد. لذا با عنایت به یافته های تحقیق بین بعد جغرافیایی هویت و همسازی اجتماعی ($P=0/38$) بیشترین ضریب همبستگی و بین بعد تاریخی هویت و همسازی اجتماعی کمترین ضریب همبستگی ($P=0/25$) موجود است.

همچنین بین بعد سیاسی هویت ($P=0/32$)، بعد فرهنگی هویت ($P=0/30$) و بعد دینی هویت ($P=0/28$) با همسازی اجتماعی از دیدگاه شهروندان ارتباط مثبت و معنادار موجود است. بنابراین در جمع بندی کلی می توان عنوان نمود که هر چه میزان گرایش به هویت ملی ($P=0/33$) و ابعاد آن بیشتر شود میزان همسازی اجتماعی شهروندان بیشتر شده و بنابراین تمام فرضیه های تحقیق مورد تأیید قرار می گیرند.

تحلیل رگرسیونی: هر یک از متغیرهای مستقل به چه میزان متغیر وابسته را مورد تبیین قرار می دهد؟

جدول ۶. آزمون رگرسیون چندگانه

DW	F	R ²	R	Tol	VIF	sig	t	β	B	متغیرهای پیش بین
۱/۹۶	۲۱/۴۲	۰/۲۵	۰/۵۰	۰/۷۸۵	۱/۲۷	۰/۰۰۴	۲/۹۵	-	۰/۲۹۱	مقدار ثابت
				۰/۴۷۸	۱/۷۷	۰/۰۰۰	۳/۸۸	۰/۳۷۶	۰/۳۲۱	هویت جغرافیایی
				۰/۳۹۹	۱/۸۵	۰/۰۰۰	۲/۹۷	۰/۳۵۴	۰/۲۴۱	هویت دینی
				۰/۴۱۴	۱/۱۹	۰/۰۰۱	۲/۳۳	۰/۳۱۳	۰/۲۱۷	هویت سیاسی
				۰/۴۲۶	۱/۱۸	۰/۰۰۱	۲/۲۱	۰/۲۹۸	۰/۲۲۱	هویت فرهنگی
				۰/۴۱۸	۱/۱۲	۰/۰۰۱	۲/۱۸	۰/۲۴۱	۰/۲۰۱	هویت تاریخی

DW: Durbin-Watson, Tol: Tolerance, VIF: Variance inflation factor

متغیر وابسته: همسازی اجتماعی

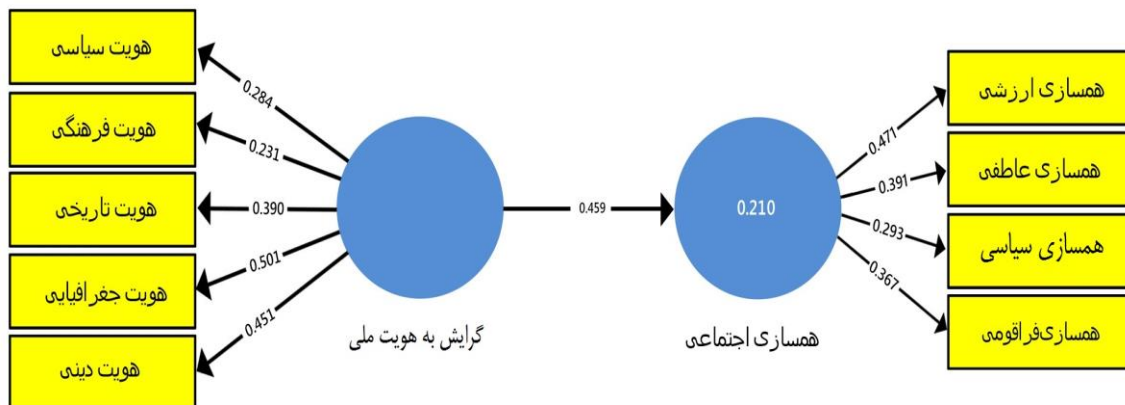
یافته ها حاکی از آن است که کلیه مولفه های موجود، دارای مقادیر t بیشتر از ۲ و مقدار سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ هستند. بنابراین این متغیرها پیش بینی کننده همسازی اجتماعی می باشند. در مدل فوق قویترین تبیین کننده، متغیر هویت جغرافیایی بوده که میزان اثرگذاری آن برابر ۰/۳۷۶ می باشد ($\beta=0.376$). لذا همبستگی چندگانه متغیرهای پیش بین با همسازی اجتماعی متوسط ($R=0.50$) است. به طور کلی متغیرهای پژوهش قادر بوده اند به میزان ۰/۲۵ تغییرات متغیر همسازی اجتماعی را تبیین معنادار کنند ($R^2=0.25$).

مدل معادله ساختاری (Smart PLS)

به منظور تعیین شدت و جهت بررسی تأثیر ابعاد مختلف گرایش به هویت ملی بر همسازی اجتماعی در بین شهروندان شهر یاسوج از یک مدل معادله ساختاری بهره گرفته شده است. در این پژوهش با استفاده از روش مدلسازی معادلات ساختاری به آزمون مدل های معادله ساختاری پژوهش پرداخته می شود. رویکرد در این قسمت، رویکرد دو مرحله ای است. بدین معنی که پس از تدوین مدل نظری پژوهش لازم است تا به بحث برآورد مدل یا به عبارتی دیگر برآورد پارامترهای آزاد در مدل و تحلیل شاخص های جزئی و کلی مدل پرداخت تا مشخص شود که آیا داده های تجربی در مجموع حمایت کننده ی مدل نظری تدوین شده هستند یا خیر.

برآوردهای مربوط به شاخص های ارزیابی کلیت مدل ساختاری و پارامترهای اصلی این مدل (اثر متغیر هویت ملی بر همسازی اجتماعی) در شکل و جداول زیر گزارش شده است:

شکل ۱: مدل معادله ساختاری اثر گرایش به هویت ملی بر همسازی اجتماعی در بین شهروندان



جدول ۷. برآورد شاخص های ارزیابی کیفیت مدل معادله ساختاری

شاخص	GOF	SRMR	NFI
مقدار	۰/۸۰	۰/۰۸۵	۰/۹۲

شاخص های ارزیابی کیفیت مدل معادله ساختاری در مجموع بیانگر این است که داده ها مدل نظری پژوهش را حمایت می کنند، به عبارت دیگر برازش داده ها به مدل برقرار است و شاخص ها دلالت بر مطلوبیت مدل معادله ساختاری دارند.

جدول ۸. برآورد اثر متغیر هویت ملی بر همسازی اجتماعی

متغیر مستقل	مسیر	متغیر وابسته	ضریب تعیین	ضریب اثر	مقدار بحرانی	سطح معناداری
هویت ملی	<---	همسازی اجتماعی	۰/۲۱۰	۰/۴۵۹	1/2	۰/۰۰۱

مقادیر برآورد شده در جدول بالا بیانگر این است: (۱) متغیر هویت ملی در مجموع ۰/۴۵ از واریانس متغیر همسازی اجتماعی را تبیین می کند، با در نظر گرفتن مقادیر مرتبط با حجم اثر شاخص ضریب تعیین این میزان در حد متوسط (۰/۲۱) برآورد می گردد، به بیان دیگر هویت ملی در ابعاد مختلف در حد متوسط توان تبیین واریانس متغیر همسازی اجتماعی در بین شهروندان را دارد. (۲) اثر متغیر هویت ملی بر همسازی اجتماعی در بین شهروندان شهر یاسوج به لحاظ آماری معنادار است. با توجه به مقدار ضریب تأثیر می توان گفت اثر متغیر هویت ملی بر متغیر همسازی اجتماعی مثبت، مستقیم و در حد متوسط برآورد می شود، به این ترتیب که بالا رفتن میزان هویت ملی می تواند در حد متوسط منجر به تقویت همسازی اجتماعی در بین شهروندان شهر یاسوج گردد.

همانطور که ذکر شد همسازی اجتماعی یکی از موضوعات اساسی است که از دیرباز مورد توجه مطالعات جامعه شناختی بوده است. همسازی اجتماعی با مؤلفه هایی همچون همسازی ارزشی، همسازی عاطفی، همسازی در محیط زندگی و همسازی فراقومی گرچه موضوعی دیرینه است لکن با توجه به اهمیت استراتژیک آن، نه تنها اهمیت موضوعی خود را از دست نداده، بلکه با توجه به تحولات جهان معاصر بار دیگر لزوم توجه به آن بیشتر احساس می شود. از جمله عوامل مرتبط با همسازی اجتماعی، گرایش به هویت ملی می باشد. هویت ملی در حکم نرم افزاری است که برای رسیدن به وفاق اجتماعی و انسجام عام از میان تمایز یافتگی های درون جامعه، ساخته و پرداخته شده است. هویت ملی در همه حوزه های فرهنگ، سیاست، اجتماع و حتی اقتصاد نقش تعیین کننده دارد و یکی از اساسی ترین اجزای تعریف هر فرد از خود است که نقش تعیین کننده ای در معادلات جهان معاصر دارد.

در همین راستا، با توجه به اهمیت بررسی ارتباط گرایش به هویت ملی و همسازی اجتماعی در این تحقیق به تحلیل و بررسی ابعاد مختلف هویت ملی چون هویت دینی، هویت سیاسی، هویت جغرافیایی، هویت فرهنگی و هویت تاریخی به عنوان متغیرهای مستقل و رابطه آن با همسازی اجتماعی در بین شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر یاسوج به عنوان متغیر وابسته پرداخته شد.

یافته ها نشان می دهند که مابین میزان کل گرایش به هویت ملی و شاخص های آن با همسازی اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم و معنادار وجود دارد. لذا با عنایت به یافته های تحقیق بین بعد جغرافیایی هویت و همسازی اجتماعی ($P=0/38$) بیشترین ضریب همبستگی و بین بعد تاریخی هویت و همسازی اجتماعی کمترین ضریب همبستگی ($P=0/25$) موجود است. همچنین بین بعد سیاسی هویت ($P=0/32$)، بعد فرهنگی هویت ($P=0/30$) و بعد دینی هویت ($P=0/28$) با همسازی اجتماعی از دیدگاه شهروندان ارتباط مثبت و معنادار موجود است. بنابراین در جمع بندی کلی می توان عنوان نمود که هر چه میزان گرایش به هویت ملی ($P=0/33$) و ابعاد آن بیشتر شود میزان همسازی اجتماعی شهروندان بیشتر شده و بنابراین تمام فرضیه های تحقیق مورد تأیید قرار می گیرند.

لذا با توجه به مقدار ضریب تأثیر حاصل از مدل معادلات ساختاری متغیر هویت ملی در مجموع $0/45$ از واریانس متغیر همسازی اجتماعی را تبیین می کند، با در نظر گرفتن مقادیر مرتبط با حجم اثر شاخص ضریب تعیین این میزان در حد متوسط ($0/21$) برآورد می گردد، به بیان دیگر هویت ملی در ابعاد مختلف در حد متوسط توان تبیین واریانس متغیر همسازی اجتماعی در بین شهروندان را دارد.

یافته های پژوهش حاضر مبنی بر ارتباط بین هویت و همسازی اجتماعی با یافته های پژوهش های ناظمی پور و دیگران (۱۳۹۵)، عامری و سلمانیان (۱۳۹۵) و موفق و اعظم (۱۳۹۳) همخوانی وجود دارد. هرکدام از پژوهشگران فوق در پژوهش خود به ارتباط بین گرایش های هویتی و همسازی اجتماعی پی بردند. همچنین یافته های پژوهش با نظریه های جنکینز، گیدنز و کاستلز همخوان است. هرکدام از نظریه پردازان مذکور در نظریه های خود ارتباط بین گرایش به هویت ملی را افزایش دهنده یکپارچگی و همسازی اجتماعی دانسته اند. بنابراین مشاهده می شود که هویت ملی یکی از منابع مهم افزایش همسازی اجتماعی است و با افزایش هویت ملی در ابعاد مختلف میزان همسازی اجتماعی افزایش پیدا می کند. مسئله ای که باید مسئولان و دست اندرکاران مورد توجه قرار دهند. با توجه به اینکه در شهر یاسوج اقوام و طوایف مختلفی زندگی می کنند،

بنابراین داشتن هویت مشترک می‌تواند به مانند یک زبان مشترک ایجادکننده‌ی اعتماد، انسجام و مشارکت در میان مردم باشد و در نتیجه همسازی اجتماعی را ایجاد کند. لذا تقویت ابعاد مختلف یکی از مهم‌ترین انواع هویت جمعی یعنی هویت ملی می‌تواند بر گرایش‌های قومیتی افراد تأثیرگذار باشد و در نتیجه افراد منافع قومی و همچنین فرقه‌ای را فدای منافع ملی کنند. در این صورت وفاق اجتماعی و احساس نزدیکی حاصل از هویت مشترک همسازی اجتماعی را پدید می‌آورد.

منابع

- آقا محمدیان، محمد. (۱۳۸۷). بررسی اثر بخشی تاثیر درمان گروهی و روان تحلیلی فردی بر سازگاری دانش آموزان دوره متوسطه. پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس تهران، دانشکده علوم تربیتی.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۶). قومیت و قوم گرایی در ایران - افسانه و واقعیت. تهران: نشر نی.
- ایمان، محمد تقی. کیدقان، طاهره. (۱۳۸۲). بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان شهر شیراز). فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س). سال دوازدهم، شماره ۴۴ و ۴۵. زمستان ۸۱ و بهار ۸۲.
- پورنجف، عبدالحسین. (۱۳۹۶). مدیریت آموزشی. تهران: نشر صداقت.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۹۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت اجتماعی. تهران: تهران: وزارت کشور.
- رجبی، فروزان. (۱۴۰۰). بررسی تاثیر آموزش مهارت های زندگی بر سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان. تهران: اولین کنفرانس بین المللی علوم تربیتی، روانشناسی و علوم انسانی.
- زهیری، علیرضا. (۱۳۸۴). چیستی هویت ملی. فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۹، ص ۵۰-۲۹.
- صادق زاده، رقیه و منادی، مرتضی. (۱۳۸۷). جایگاه نمادهای هویت ملی در کتاب های درسی ادبیات فارسی و تاریخ دوره متوسطه: رشته های علوم انسانی. فصلنامه نوآوری های آموزشی، دوره ۷، شماره ۲۷. پاییز.
- صباغ، صمد و شالفروش شتربانی، آرزو. (۱۳۸۹). بررسی ابعاد هویتی (جهانی، ملی، قومی یا محلی و دینی) دانش آموزان دوره متوسطه و عوامل مرتبط با آن. مطالعات جامعه شناسی، دوره ۱، شماره ۱، زمستان.
- عامری، زینب و کفایت سلمانیان. (۱۳۹۵). بررسی رابطه سبک های هویتی و هوش هیجانی با سازگاری اجتماعی دانش آموزان پسر پایه دوم دبیرستان شهرستان آبادان. اولین کنگره ملی علوم انسانی و وقف، اهواز، اداره کل اوقاف و امور خیریه استان خوزستان.
- عبداللهی، محمد. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی بحران هویت. نامه پژوهش، شماره ۲ و ۳.
- عدالتی، طاهره. (۱۳۸۶). بررسی تاثیر نگرش مذهبی بر سازگاری فردی جوانان استان لرستان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، دانشکده روان شناسی.
- فهیمی نژاد، فهیمه و ایزدی، مهشید و تکلو، مهدیه. (۱۳۹۹). رابطه ی سبک های هویت با سازگاری در دانش آموزان دختر پایه ی دوازدهم مناطق ۱۹ گانه ی شهر تهران. تهران: ششمین کنفرانس ملی علوم انسانی و مطالعات مدیریت.
- قادرزاده، هیرش و قادرزاده، امید. (۱۳۹۳). مطالعه پیمایشی عوامل فرهنگی - اجتماعی مرتبط با هویت ملی نوجوانان. علوم اجتماعی، دوره ۲۱، شماره ۶۶، پاییز، صفحه ۱۷۰-۲۰۵.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (جلد ۱، ظهور جامعه شبکه‌ای). ترجمه‌ی احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان، ویراسته‌ی علی پایا، تهران: انتشارات طرح نو.
- کرایب، یان، (۱۳۸۶). نظریه ی اجتماعی کلاسیک، ترجمه: شهناز مسمی پرست. تهران: نشر آگه.
- کوزر، لوئیس و برنارد روز نبرگ. (۱۳۸۷). نظریه های بنیادی جامعه شناختی. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۵). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.

- محبی، فرزانه و حسن امیری، (۱۳۹۷). مقایسه خودکار آمدی، بهزیستی روانشناختی و سازگاری اجتماعی در بین زنان آسیب دیده و عادی، یازدهمین کنفرانس بین المللی روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران: شرکت همایشگران مهر اشراق.

- موفق، سارا و اعظم مهاجرانی. (۱۳۹۳). رابطه بین هویت اجتماعی با سازگاری اجتماعی و پرخاشگری دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان سبزوار، سومین همایش ملی سلامت روان و تندرستی، قوچان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان.

- ناظمی پور، بهروز؛ عباس رحیمی نژاد و الهه حجازی. (۱۳۹۵). رابطه ی سبک های هویت با مولفه های سازگاری دانش آموزان: بررسی نقش واسطه ای تعهد. فصلنامه روان شناسی تربیتی، ۱۲ (۴۲). ۲۱ - ۱.

- نوابی نژاد، شکوه، (۱۳۹۰). رفتارهای بهنجار و نا بهنجار کودکان و نوجوانان و راه های پیشگیری و درمان ناهنجاری ها، تهران: انتشارات ابتکار هنر.

انگلیسی

- Boulter, L. (2017). Self-concept as a predictor of college freshman academic adjustment. *College Student journal*, (36), 2. 234 – 246.

- Dhingra, R., Manhas, S., & Thakur, N. (2005). "Estabilishing Connectivity of Emotional Quotient (E.Q), Spiritual Quotient with Social Adjustment: A Study of Kashmiri Migrant Woman", *J. Hum. Ecol.* 18 (94): 313-317.

- Shortz, J. L., Everett, L., & Worthington, J. R. (2014). Young adults recall of religiosity, attribution and coping in parental divorce. *Journal for the Scientific.* 33. 172-179.

- Saunders, G.P. (2009). The Relationship of spirituality to adolescents' responses to loss. Thesis, Wisconsin School of Professional Psychology, Milwaukee.

- Wong, S. & Ang ,R. P. (2007). "Emotional competencies and maladjustment in Singaporea adolescents", *Peresonal and Individual Differences* ,43 (8): 2193-2204.